

مهریه و رابطه آن با نحوه پرداخت در قرآن و روایات معصومین (ع)

سید صادق موسوی تاکامی^۱

چکیده

در باب مهریه، پس از بررسی استنادات فقهی و روایی، پایین گرفتن و پرداخت نقدی مهریه مورد توجه قرار گرفته است. همچنین دلایل و مستندات حاکی از آن است که مهریه بالا، غیر مقدورالتسلیم و نسیه‌ای باطل می‌باشد و هیچ وجه شرعی ندارد. قرآن نحله (بخشش) بودن مهریه و پرداخت نقدی مهریه را پذیرفته است. روایات متواتری وجود دارد که از یک انگشتر و اکتفا به تعلیم یک سوره از قرآن، بعنوان مهریه در سیره مسلمین در زمان معصومین (ع) یاد می‌کند که نشان می‌دهد پیغمبر به عنوان حاکم شرع در بسیاری از موارد مهریه را مشخص و قطعاً کسی بیشتر از مهریه‌ای که پیغمبر مشخص می‌کرد، چیز دیگری را به عنوان مهر قرار نمی‌داد. در این زمان حاکم شرع و مراجع عظام تقلید هم در مورد میزان مهریه باید فتوای قاطع و محکم بدهند و مجلس شورای اسلامی به تصویب برسانند. با توجه به موارد ذکر شده در ذیل هدف اصلی این مقاله بررسی رابطه مهریه و نحوه پرداخت از نظر قرآن و روایات معصومین می‌باشد. این مقاله یک تحقیق نظری مبتنی بر روش کتابخانه‌ای است که با مطالعه کتب و منابع اصلی و فرعی از متقدمین و متأخرین و جستجوی مقالات درج شده، می‌باشد. این پژوهش از نظر هدف از نوع علمی، کاربردی و از لحاظ روش انجام تحقیق توصیفی، اصولی و منطقی است.

واژگان کلیدی: مهریه، استطاعت، پرداخت، مهریه حال، مهریه مؤجل.

^۱ کارشناس ارشد الهیات فقه و مبانی حقوق

مقدمه

اكتفا به تعليم يك سوره از قرآن و جريان انگشتر را مهریه قرارداد (و بعد مهریه را مشخص می‌کردند و حتی در روایت‌های مختلف اشاره شده است که همان مقدار از توانایی‌های شوهر را اخذ می‌کردند و به عنوان مهریه به زن پرداخت می‌کردند. این پژوهش وجوه شرعی مهریه با توجه به استنادات فقهی را مورد بررسی قرار می‌دهد، که نحوه پرداخت مهریه در قرآن و روایات چگونه بیان شده است؟ چرا که امروز خانواده‌ها استطاعت و قدرت تسلیم مرد را مورد توجه قرار نمی‌دهند و نتیجتاً شاهد کارکردهای منفی افزایش مهریه از قبیل ایجاد خصومت و دشمنی، افزایش سن ازدواج، نگاه کالا مآبانه به مقوله عقد نکاح و ... هستیم و خصوصاً اینکه مهریه براساس آیات قرآنی، روایات و سیره مسلمین چیزی است که مرد بتواند در لحظه اجرای عقد یا قبل از عقد پرداخت کند، آن هم به عنوان نشانه ایمان و صداقت و لذا خارج از این موضوع اگر چیزی به عنوان مهریه اعلام و ایصال شود، خارج از شرع و عرف می‌باشد. هدف اصلی این تحقیق مهریه و رابطه آن با نحوه پرداخت از نظر قرآن و روایات معصومین می‌باشد. این مقاله یک تحقیق نظری مبتنی بر روش کتابخانه‌ای است که با مطالعه کتب و منابع اصلی و فرعی از متقدمین و متأخرین و جستجوی مقالات درج شده، می‌باشد. این پژوهش از نظر هدف از نوع علمی، کاربردی و از لحاظ روش انجام تحقیق توصیفی، اصولی و منطقی است.

مفهوم‌شناسی

الف) مهریه حال (نقدی): مهری که بطور کامل و فوری دریافت شود؛ یعنی به محض وقوع عقد، مرد ملزم به پرداخت مهریه

یکی از مباحث مهم عقد نکاح و حق مسلم زوجه، مهریه است. زن در هیچ عقد نکاحی محروم از مهر نمی‌شود. به جای واژه مهر با فتح میم در قرآن، از لغات فریضه، نحله و صدق استفاده شده است. در کتاب‌های فقهی افزون بر واژه مهریه، واژگان دیگری همانند؛ الصِّدَاق، الصِّدَاق، نحله، فریضه، کابین و ... به کار رفته است؛ ولی مهریه رایج‌ترین واژه‌ای است که در روایات و اصطلاحات فقها و میان مردم کاربرد دارد. در دایره‌المعارف اسلام برای تعریف مهریه آمده است: «مهر از کلمه عبری موهار و از ریشه سریانی مَهرا گرفته شده که به معنای هدیه عروس است. مهریه در اصطلاح عبارت از چیزی است (مال معین یا چیزی که جایگزین مال باشد) که در زمان عقد نکاح از طرف مرد به زن داده می‌شود یا مرد، متعهد به پرداخت آن می‌شود. در قرآن و روایات تأکید زیادی بر پرداخت مهریه شده است، اما چگونگی پرداخت و اخذ آن دستخوش تغییرات بسیار زیادی در طول قرون شده است. اگر واژه صدق در قرآن و روایات آمده است، نشانه صادقانه بودن علاقه مرد به زن و یا نشانه صدق ایمان است و اگر واژه نحله آمده است؛ به این خاطر است که اصولاً مهریه بخششی از روی طیب نفس و رضای خاطر است که جنبه اهدایی و عطیه دارد و صراحتاً وجه مالی بودن مهریه را زیر سوال می‌برد. در هیچ آیه یا روایتی، سخن از تعیین مهریه به معنای مصطلح امروزی به میان نیامده است و هیچ وجه شرعی وجود ندارد. روایات عدیده‌ای حاکی از کم بودن و تمجید از پایین گرفتن مهریه وجود دارد. سیره معصومین نشان می‌دهد که ایشان استطاعت مرد را در نظر می‌گرفتند (مثل جریان



منابع وجوب مهر

اگرچه همزمانی مهر با نکاح، در نکاح دائم شرط نیست و اگرچه زن می‌تواند مثل هر مالک دیگری مالکیت خود یعنی مهر را ببخشد، و درست است که از ارکان عقد نکاح نیست، ولی نکاح بی مهر قابل تصور نیست، این حقیقت در کتاب خداوند متعال، روایات و اجماع تأیید شده است.

الف) وجوب مهر در قرآن: قرآن کریم در آیاتی به تشریح ابعاد مختلف مهر، تعیین و وجوب آن پرداخته است و همین توجه قرآن به مهر نشانه اهمیت موضوع مهر در زندگی انسان است، ولی لفظ مهر عیناً در آن ذکر نشده است و با تعبیر متعددی چون: صدق، متاع، فریضه، اجر، نحله این حق مالی را معرفی کرده است. بعنوان مثال خداوند متعال در سوره نساء آیه ۴ می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَهُ فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» «و مهریه زنان خود را با رضایت کامل به ایشان بدهید اما اگر به طیب خاطر خویش چیزی از آن را به شما بخشیدند، حلال و گوارا بر شما خواهد بود.» که فعل امر افاده وجوب می‌کند و همچنین در سوره بقره آیه ۲۳۷ می‌فرماید: «وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ» «و هرگاه زنان را قبل از آمیزش طلاق دادید، نیمی از مهر آنان را به ایشان بپردازید.» خداوند در این آیات مهریه را بعنوان حق زن و تکلیف مرد اعلام کرده و جای تردیدی در وجوب آن باقی نمی‌ماند و نیز در سوره قصص آیات ۲۷ و ۲۸ می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ نَنْكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَى أَنْ تَأْجُرَنِي ثَمَانِي حَجَّجٍ فَإِنْ أَتَمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَ

می‌گردد و هیچگونه فرصت یا اجل و مهلتی برای پرداخت مهریه توافق نشده است را مهریه حال گویند. به این نوع مهریه که اگر در عقد شرط شود که زن هر موقع خواست می‌تواند مهر خود را مطالبه کند، عندالمطالبه گویند. از آنجا که زن به مجرد وقوع عقد مالک مهر می‌شود، می‌تواند طلب خود را از مدیون (شوهر) مطالبه کند، چنانچه در عقد ذکری از زمان پرداخت مهر به میان نیامده باشد، مهریه عندالمطالبه شمرده می‌شود، اگر مهریه عین معین نباشد پس از انعقاد عقد، زوجه از زوج طلبکار می‌شود و می‌تواند آن را از زوج مطالبه کند مطابق ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی.

ب) مهریه مؤجل (نسبه): مهری که زوج ظرف مدت معینی باید به زوجه پرداخت نماید؛ یعنی برای تادیه تمام یا قسمتی از مهرالمسمی مدت یا مهلت یا اقساطی قرار داده شده است، مهریه مؤجل نام دارد، مطابق ماده ۱۰۸۳ قانون مدنی. این نوع مهریه به عندالاستطاعه مشهور است که طرفین عقد می‌توانند در خصوص نحوه پرداخت مهرالمسمی در زمان استطاعت زوج توافق نمایند. در فرض فوق چنانچه شوهر به محض وقوع عقد از پرداخت مهرالمسمی مستطیع باشد، مهریه عندالاستطاعه، حال می‌گردد و زوجه می‌تواند آن را مطالبه و دریافت نماید، اما اگر شوهر با وقوع عقد نکاح از پرداخت مهرالمسمی مستطیع نباشد، زوجه نمی‌تواند مهریه توافق شده را مطالبه نماید، زیرا زمان مطالبه مهریه فرا نرسیده است. از این جهت مهریه عندالاستطاعه مؤجل می‌شود، یعنی زوج تا زمان استطاعت از دادن مهریه معاف می‌باشد.

ج) اجماع: مرحوم طبرسی (ره) در مجمع‌البیان می‌نویسد: «خداوند استمتاع را میان زن و مرد مشترک قرار داد و سپس در مقابل استمتاع، مهریه را بر مرد واجب کرد. بر این اساس مهریه صرفاً یک عطیه الهی است. علامه طباطبائی مهریه را چیزی شبیه عوض برای بضع می‌داند، آنگونه که در معامله عوض در مقابل معوض قرار می‌گیرد. خواستگار در ازدواج طبق رسم مردم، مرد است، همانطور که خریدار به همراه عوض برای خریدن کالا به فروشنده مراجعه می‌کند.» به نظر شهید مطهری مهریه پاسخی به نیاز فطری زن و مرد است: «اینکه گفته‌اند مرد چیزی را بعنوان صداق قرار دهد، براساس همین اصل و ناموس است؛ یعنی زن باید در مقامی خودش را معرفی کند که بگوید این تو (مرد) هستی که به من نیاز داری و نه من به تو و جنس مرد باید در شکلی ظاهر شود که اوست که باید چیزی به زن نثار کند تا زن در مقابل او آری بگوید. مرد باید به او هدیه ببخشد. تعبیر دیگر قرآن صداق است؛ صداق یعنی چیزی به علامت اینکه علاقه من به شما علاقه راستین است» (طباطبائی، ۱۴۱۰: ۲۷۳).

نحوه پرداخت مهریه در قرآن و روایات

الف) قرآن

در قرآن کریم سه فرع درباره مهریه زنان آمده است:

- ۱- هر مردی باید مهریه همسر خود را بپردازد (نساء / ۴). این آیه ناظر به وجوب تأدیه اصل مهر است، خواه طلاق در کار باشد یا نباشد.
- ۲- پرداخت مهریه بعد از طلاق که دو فرض دارد: الف) اگر طلاق پس از آمیزش باشد، مرد باید تمام مهر را بپردازد

ذَلِكَ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَيَّ مَا نَقُولُ وَكَيْلٌ» (شعيب).

شعيب گفت: «من می‌خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو در آورم به این شرط که هشت سال برای من کار کنی؛ و اگر آن را تا ده سال افزایش دهی، محبتی از ناحیه توست؛ من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم؛ و ان شاء الله مرا از صالحان خواهی یافت!» (موسی)

گفت: «مانعی ندارد، این قراردادی میان من و تو باشد؛ البته هر کدام از این دو مدت را انجام دهم ستمی بر من نخواهد بود (و من در انتخاب آن آزادم!) و خدا بر آنچه ما می‌گوئیم گواه است» که مهریه را کار و خدمت قرار می‌دهد.

ب) وجوب مهر در روایات: روایات متعددی در خصوص ضرورت تعیین مهر در عقد نکاح و اهمیت آن و الزام موکد اخلاقی و حقوقی به پرداخت آن و برحذر داشتن مردان از بی‌توجهی به حقوق زنان و تزییع آن وارد شده است، که برای نمونه در ذیل به دو مورد اشاره می‌کنیم:

۱- وَ قَالَ الصَّادِقُ (ع): «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً وَ لَمْ يَنْوَأَنْ يُوْفِيَهَا صَدَاقَهَا فَهِيَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ زَانٌ» امام صادق (ع) فرمودند: «هرکسی با زنی ازدواج کند و تصمیم داشته باشد که مهریه او را نپردازد، نزد خدا زنا کار است» (الصدوق، ۱۴۰۴: ۳۹۹).

۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «إِنَّ اللَّهَ لِيَغْفِرَ كُلَّ ذَنْبٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَهْرَ امْرَأَةٍ» پیامبر خدا (ص) فرمودند: «خداوند در روز قیامت تمامی گناهان را (ممکن است) ببخشد، مگر سه گناه را که یکی از آنان پرداخت نکردن مهریه زنان است» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۲).



در آیه ۴ سوره نساء می‌فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» «و مهر زنان را به عنوان هدیه‌ای از روی طیب خاطر به ایشان بدهید و اگر به میل خودشان چیزی از آن را به شما واگذاشتند آن را حلال و گوارا بخورید.»

در توضیح آیه جناب طریحی آورده است که:
 آی هبه یعنی ان المهور هبه من الله للنساء و فریضه علیکم، یقال: نحله آی اعطاء و وهبه من طیب نفس بلا توقع عوض (الطریحی، ۱۴۱۹: ۱۲۵).

در معنای نحله جناب راغب در مفردات می‌گوید: به عقیده من این کلمه از ریشه «نحل» (به معنی زنبور عسل) آمده است زیرا بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبوران عسل در دادن عسل دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶: ۱۴۷). ذیل آیه مذکور در تفاسیر آمده است.

ب) تفسیر نمونه

این آیه اشاره به یکی از حقوق مسلم زنان می‌کند و تأکید می‌کند مهر زنان را به طور کامل همانند یک عطیه الهی بپردازید. از کلمه نحله از ریشه نحل فهمیده می‌شود که بخشش و عطیه شباهتی به کار زنبوران عسل دارد.

بنابراین تفسیر آیه چنین خواهد شد: مهر را که یک عطیه الهی است و خدا بخاطر اینکه زن حقوق بیشتری در اجتماع داشته باشد و ضعف نسبی جسمی او از این راه جبران گردد به او عطا کرده، به طور کامل ادا کنید. آن گاه در ذیل آیه برای احترام گذاردن به احساسات طرفین و محکم شدن پیوندهای قلبی و جلب عواطف می‌فرماید: اگر زنان با رضایت کامل خواستند مقداری از مهر خود را ببخشند، آن را بخورید که برای شما حلال و گواراست، تا

ب) چنانچه طلاق پیش از آن باشد، پرداخت نصف مهر بر مرد واجب است (بقره / ۲۳۷).

۳- پرداخت مهریه هنگام استبدال؛ یعنی طلاق در فرض تبدیل زن دیگر به جای زن اول.

در هر سه صورت مرد باید مهریه زن را پرداخت کند، چون مهریه ملک زن است خواه طلاقی در کار نباشد یا طلاق قبل از آمیزش باشد که نصف مهر است و خواه طلاق به قصد تبدیل یا بدون قصد آن انجام پذیرد (نساء / ۲۰).

در مورد پرداخت نقدی یا نسیه در آیه ۲۷ و ۲۸ سوره قصص هم اشاره‌ای شده است: در داستان حضرت موسی (ع) و دختران حضرت شعیب (ع) خداوند متعال فرمود: ۸ تا ۱۰ سال کارکردن مهریه سنگینی است که دو نفر پیامبر آن را پذیرفته‌اند. اول اینکه این ازدواج یک ازدواج معمولی نبود، بلکه مقدمه‌ای بود تا موسی در کنار پیر مدین شعیب پیغمبر (ع) بماند تا در مکتب آن پیر عارف در سالیان دراز کسب علم و کمال کند. وانگهی درست است که موسی (ع) سالیان دراز برای شعیب به عنوان پرداخت مهریه کار کرد، ولی شعیب نیز هزینه زندگی موسی و همسرش را تأمین می‌نمود و اگر هزینه زندگی موسی و همسرش را از مزد کار موسی کم کنیم، مبلغ زیادی باقی نخواهد ماند، که آن باقی مانده مهریه سبکی خواهد بود. بنابراین چنین مهریه به ظاهر سنگین، مقدمه‌ای برای تأمین زندگی معنوی و مادی است که موسی را از تنهایی و دربدری و فشار زندگی بیرون بیاورد و هدفش در مجموع سختگیری نبود بلکه هدفش سهل و آسان نمودن زندگی برای موسی بود

(محمدی‌اشتهاردی، ۱۳۷۲: ۳۸۸).

اولاً هیچ عقل سلیمی قبول نمی‌کند که زن فوراً صد سکه را مطالبه کند! ثانیاً مگر مرد بانک یا موسسه اعتباری است که اندوخته‌ای برای زن شود و با توجه به قانون مهریه به نرخ روز محاسبه می‌شود، پس واقعاً اندوخته و حساب سپرده خوبی شده است برای زنان! و اگر بعضی برای مهر تفسیر غلطی کردند و آن را یک نوع بهای زن پنداشتند ارتباطی به قوانین اسلام ندارد؛ زیرا در اسلام مهر به هیچ وجه جنبه بها و قیمت کالا ندارد. بهترین دلیل آن همان صیغه عقد ازدواج است که در آن رسماً مرد و زن به عنوان دو رکن اساسی پیمان ازدواج به حساب آمده‌اند و مهر چیز اضافی و در حاشیه قرار گرفته است. به همین دلیل اگر در صیغه عقد اسمی از مهر نبرند، عقد باطل نیست در حالیکه اگر در خرید و فروش و معاملات، اسمی از قیمت برده نشود، مسلماً باطل خواهد بود (البته اگر مهرالمسمی تعیین نگردد شوهر موظف است در صورت آمیزش مهرالمثل را بپردازد). از آنچه گفته شد نتیجه می‌گیریم: مهر جنبه جبران خسارت و پشتوانه برای احترام به حقوق زن دارد، نه قیمت و بها و شاید تعبیر به نحلّه به معنی عطیه در آیه اشاره به همین موضوع دارد.

اکنون این سوال پیش می‌آید؛ مرد و زن هر دو از ازدواج و زناشویی به طور یکسان بهره می‌گیرند و پیوند زناشویی پیوندی است براساس منافع متقابل طرفین، با این حال چه دلیلی دارد که مرد مبلغ کم یا زیادی به عنوان مهر به زن بپردازد؟ وانگهی آیا این موضوع به شخصیت زن لطمه نمی‌زند و شکل خرید و فروش به ازدواج نمی‌دهد؟ روی همین جهات است که بعضی به شدت با مسئله مهر مخالفت می‌کنند، مخصوصاً معمول نبودن مهر در میان

در محیط زندگی زناشویی تنها قانون و مقررات خشک حکومت نکند، بلکه به موازات آن عاطفه و محبت نیز حکمفرما باشد. در عصر جاهلیت نظر به اینکه برای زنان ارزشی قائل نبودند، غالباً مهر را که حق مسلم زن بود، در اختیار اولیای آنها قرار می‌دادند و آن را ملک مسلم آنها می‌دانستند. گاهی نیز مهر یک زن را ازدواج زن دیگری قرار می‌دادند به این گونه که مثلاً برادری خواهر خود را به ازدواج دیگری در می‌آورد که او هم در مقابل خواهر خود را به ازدواج وی در آورد و مهر این دو زن همین بود. اسلام بر این رسوم ظالمانه خط بطلان کشیده و مهر را به عنوان یک حق مسلم به زن اختصاص داده و در آیات قرآن کراراً مردان را به رعایت کامل این حق توصیه کرده است.

در اسلام برای مهر مقدار معینی تعیین نشده است و بسته به توافق دو همسر است، اگرچه در روایات فراوانی تأکید شده که مهر را سنگین قرار ندهند ولی این یک حکم الزامی نیست، بلکه مستحب است. اضافه بر این مسئله مهر معمولاً به شکل عامل بازدارنده‌ای در برابر تمایلات مرد نسبت به جدایی و طلاق محسوب می‌شود.

اگر مهریه را نوعی عامل بازدارنده در برابر طلاق بدانیم، به نحوی در برابر حلال خدا ایستادن است که با غرض حلیت طلاق منافات دارد! درست است که مهر از نظر قوانین اسلام با برقرار شدن پیمان ازدواج به ذمه مرد تعلق می‌گیرد و زن فوراً حق مطالبه آن را دارد ولی چون معمولاً به صورت بدهی بر ذمه مرد می‌ماند، هم اندوخته‌ای برای آینده زن محسوب می‌شود و هم پشتوانه‌ای برای حفظ حقوق او و از هم نپاشیدن پیمان زناشویی.



ج) تفسیر المیزان

صدقه به ضم دال و فتح آن و همچنین صدق به معنی مهریه است و نحله عبارت از عطایی است که در مقابل ثمن قرار نگرفته باشد. در آیه شریفه صدقات به ضمیر هن اضافه شده است و این اضافه دلالت می‌کند بر اینکه حکم به وجوب دادن مهریه مبتنی بر همان روشی است که در بین مردم در باب ازدواج متداول است، چه آنکه خود مردم در باب ازدواج چیزی را که دارای قیمت است مهریه قرار داده و مثل اینکه این مال را در مقابل بضع به زن می‌پردازند همانطور که در معامله ثمن در مقابل مبیع قرار می‌گیرد. متداول در بین مردم این است که همیشه خواستگاری از ناحیه مرد شروع می‌شود و ناچار باید چیزی را هم به عنوان مهر در مقابل متاعی که خواستگار آن است قرار دهد. همانطور که در معاملات نیز مشتری با در دست داشتن ثمن نزد فروشنده رفته و خواستگار متاعی می‌گردد. در هر صورت آیه شریفه همان روش معمولی را در باب ازدواج امضا فرموده است و شاید توهم عدم جواز تصرف مرد در مهریه ولو در صورت اجازه زن موجب شده است که آیه شریفه به جواز آن تصریح فرموده و بگوید: فان طبن ... و علاوه مشروط کردن جواز تصرف به طیب نفس موجب شده که حکم سابق نیز موکد شود چه آنکه مفهوم آن این است که در صورت عدم طیب نفس تصرف در اموال زن جایز نخواهد بود و همچنین این جمله می‌رساند که حکم وضعی است نه تکلیفی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۶۷). در حقوق اسلام مسئله مهر از صورت عقد معوض خارج شد و مهر به صورت مستقل از نکاح در آمد و به همین جهت نکاح بدون ذکر مهر صحیح می‌باشد بخلاف بیه بدون ذکر ثمن. اسلام

غربی‌ها برای غرب زده‌ها به این فکر دامن می‌زنند در حالیکه نه تنها حذف مهر به شخصیت زن نمی‌افزاید که وضع او را به مخاطره می‌افکند.

توضیح اینکه: درست است مرد و زن هر دو از زندگی زناشویی به طور یکسان سود می‌برند، ولی نمی‌توان انکار کرد که در صورت جدایی زن و مرد، زن متحمل خسارت بیشتری خواهد شد، زیرا:

اولاً: مرد طبق استعداد خاص بدنی معمولاً در اجتماع نفوذ و تسلط بیشتری دارد و هرچند بعضی می‌خواهند به هنگام سخن گفتن این حقیقت روشن را انکار کنند، اما وضع زندگی اجتماعی بشر که با چشم می‌بینیم حتی در جوامع اروپایی که زنان به اصطلاح از آزادی کامل برخوردارند، نشان می‌دهد که ابتکار اعمال پردرآمد، بیشتر در دست مرد است (محمدی‌ری‌شهری، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

و ثانیاً: مردان برای انتخاب همسر مجدد امکانات بیشتری دارند ولی زنان بیوه مخصوصاً با گذشت قسمتی از عمر آنها و از دست رفتن سرمایه جوانی و زیبایی و نشاط امکاناتشان برای انتخاب همسر جدید کمتر است.

با توجه به این جهات، روشن می‌شود امکانات و سرمایه‌ای را که زن با ازدواج از دست می‌دهد بیش از امکاناتی است که مرد از دست می‌دهد و در حقیقت مهر چیزی است به عنوان جبران خسارت برای زن و وسیله‌ای برای تأمین زندگی آینده او. حالا اگر مرد استطاعت نداشته باشد و اصلاً نتواند مهر را پرداخت کند آیا باز هم می‌تواند جبران خسارت برای زن باشد؟ توان پرداخت بسیار مهم است. پس نهاد مهر را نمی‌توان پشتوانه اقتصادی یا جبران خسارت بعد از جدایی و طلاق دانست.

برای آنکه فکر مردم را در جهت عکس فکر خرید و فروش و معاوضه حرکت بدهد، مهرالسنة را عنوان نمود و مردم را به پیروی از آن تشویق نمود. عنوان مهرالسنة خود دلیل دیگریست بر اینکه مهر عوض معامله نمی‌باشد، بطوریکه در صدر اسلام یاد دادن یک سوره از قرآن یا حلقه انگشتری نیز به عنوان مهر پذیرفته شده است.

د) تفسیر مخزن العرفان

چون در زمان جاهلیت اعراب متکبر و متعصب مشرک که از مزایای انسانی بهره‌مند نبوده و ستمگری و زور و آدم‌کشی را کمال خود می‌دانستند این بود که بر زن که ضعیف‌تر از مرد بود می‌پنداشتند و مردها را قوی و نیرومند می‌دانستند هیچ حقی برای زن قائل نبودند و هیچ شرایطی درباره زن اجرا نمی‌کردند. ظاهراً اگر مهری در ابتدا برای او قرار می‌دادند آن را بر خود مباح می‌دانستند و از ارث پدر و مادر و اقربا او را محروم می‌کردند و خلاصه در آن زمان به جای علم، جهل و به جای حق یک سلسله آزادی باطل سفیهانه حکومت داشت و ظلم تعدی سرتاسر عربستان را فرا گرفته بود تا وقتی که نور اسلام فضای عربستان را تابیدن گرفت و حق هر ذی حقی را روی میزان عدل خدایی تعیین نمود. این است که آیه حکم فرموده و به مردها دستور داده که شما حق ندارید به تعدی ظالمانه حقوق زن‌ها را بگیرید مگر زنی که به طیب خاطر خواست چیزی به شوهرش ببخشد و بدهد.

ه) بررسی آیات ۲۷ و ۲۸ سوره قصص

در داستان حضرت موسی (ع) و دختران حضرت شعیب (ع) در آیه ۲۷ و ۲۸ سوره قصص، نکته‌ای که از آیه برداشت می‌شود این است که رواست مهریه به صورت کار در آید نه

پول و سکه. موسی (ع) پیامبر بود و می‌دانست زنده می‌ماند و مدت شرط را پایان می‌برد اما انسان‌های عادی چگونه می‌دانند زنده می‌مانند یا نه تا به شرط خود وفا کنند؟! موسی ۸ تا ۱۰ سال کار کرد؛ چون شعیب (ع) می‌دانست که او استطاعت و توانش را دارد و موسی (ع) هم قدرت تسلیم داشت. اما سوالی که پیش می‌آید این است که اگر از نظر احادیث و روایات مهریه زن باید کم باشد چرا خداوند در قرآن کریم جریان حضرت موسی (ع) و آشنایی ایشان با دختران حضرت شعیب (ع) را بیان فرموده که از موارد مهریه سنگین و در واقع تشویق به این مسئله است؟! از این آیه چند مطلب استفاده می‌شود:

مهریه در قرن‌های قبل از اسلام نیز بوده است.

خواستگاری از ناحیه دختر نیز بوده چنان که شعیب (ع) از جانب دخترش از موسی (ع) خواستگاری کرد، بنابراین پیشنهاد خواستگاری از جانب دختر و کسان او، عیب نیست. رواست که مهریه به صورت کار درآید نه پول؛ لازم نیست که مهریه یکجا پرداخته شود، بلکه با رضایت زن، در ذمه شوهر باشد کافی است.

ولی در اینجا این دو سؤال پیش می‌آید:

۱- چرا حضرت موسی (ع) برای دخترش مهریه سنگین قرار داده است؟

۲- با این که مهریه مال دختر است، چرا در سرگذشت فوق، بعنوان هشت سال کار برای پدر شعیب (ع) قرار داده شده، مگر دختر کالا است که آن را بفروشند؟

پاسخ: در مورد سؤال اولی، باید توجه داشت که این ازدواج یک ازدواج معمولی نبود، بلکه مقدمه‌ای بود تا موسی (ع) در کنار پیر مدین، شعیب پیغمبر (ع) بماند و با



علاوه بر این که تمام زندگی او و همسرش توسط حضرت شعیب (ع) اداره و تأمین می‌شد، فرصتی مغتنم برای حضرت موسی (ع) بود تا آمادگی لازم را برای رسالت آینده خویش به دست آورد

شاید کسی بگوید که مهرالسنه ناچیز است و کسی حاضر نیست دختر خود را با چنین مهریه‌ای به ازدواج فردی درآورد، و برای همین قرآن ملاک دیگری در اختیار مسلمین قرار می‌دهد و آن مهریه دختران شعیب است. وقتی حضرت موسی (ع) قصد کرد با دختر شعیب (ع) ازدواج کند، حضرت شعیب (ع) به عنوان مهریه دخترش به او گفت باید ۸ سال برای من کار کنی و اگر دوست داشتی تا ۱۰ سال بمانی، در اختیار خود توست. این سخن حضرت شعیب نشانگر این است که مهریه دختر باید به اندازه‌ای تعیین شود که داماد بین ۸ تا ۱۰ سال بعد از ازدواج بتواند آن را پرداخت کند نه اینکه مهریه‌ای معین کنند که تا پایان عمر، قدرت پرداخت آن را نداشته باشد. با در نظر گرفتن این ملاک مهریه برای افراد مختلف، متفاوت می‌شود. اگر داماد شغل پردرآمدی داشت مهریه او بیشتر و اگر درآمد چندانی نداشت باید طبق درآمدش مهریه مشخص شود، به بیانی دیگر برای تعیین مهریه باید شأن و موقعیت افراد در نظر گرفته شود و هرفردی طبق شئون خود مهریه معین کند.

و) بررسی روایات

مهریه در اسلام از سقف و کف وجوبی برخوردار نیست. اینکه مهریه نقدی پرداخت شود یا نسیه محل اختلاف است و هنوز قانون مشخصی در این رابطه به وجود نیامده است.

کسب علم و معرفت در مکتب شعیب (ع) در سالیان دراز به مقام ارجمندی از علم و کمال نائل آید. وانگهی درست است که موسی (ع) در این مدت طولانی برای شعیب (ع) کار می‌کرد، ولی شعیب (ع) نیز تمام زندگی او و همسرش را تأمین می‌نمود و اگر هزینه زندگی موسی (ع) و همسرش را از مزد کار ایشان کم کنیم، مبلغ زیادی باقی نخواهد ماند، نتیجتاً مهر ساده و سبکی خواهد شد، بنابراین مهریه سنگین، مقدمه‌ای برای تکامل موسی (ع) در مکتب شعیب بوده و زندگی مادی و معنوی موسی (ع) را تأمین می‌کرده است (این که شعیب (ع) به موسی (ع) گفت: و ما ارید ان اشق علیک...؛ من نمی‌خواهم کار سنگینی بر دوش تو بگذارم و انشاءاله مرا از صالحان خواهی یافت) بیانگر همین مطلب است که منظور سختگیری نبوده، بلکه صلاح و کمال موسی (ع) هدف بوده است.

در مورد سؤال دوم: قرارداد شعیب (ع) با موسی (ع) به عنوان وساطت و وکالت از جانب دخترش بوده و با رضایت او انجام گرفته، با توجه به این که (چنان که گفتیم) محصول کار موسی (ع) صرف هزینه زندگی موسی (ع) و همسرش می‌شده است. نکته آخر این که با توجه به این که به اراده خداوند رسالت سنگینی در آینده به عهده حضرت موسی (ع) گذاشته می‌شود و آن رویارویی با فرعون و نیز داشتن قومی لجوج و بهانه‌گیر چون قوم بنی‌اسرائیل بوده است از این رو طبق مشیت الهی لازم بود مدتی به کار شبانی بپردازد تا آمادگی لازم را برای هدایت مردم و نیز روبرو شدن با مشکلات و سختی‌ها را پیدا نماید. از این رو این مدت شبانی نسبتاً طولانی علاوه بر این که از محضر حضرت شعیب (ع) در جهت علم و کمال بهره می‌برد و

باشد، دینی یا قرضی به گردن مرد است که مرد مدیون زندگی را صمیمانه نمی‌کند. هنگامی که مهریه زیاد باشد اصولاً مرد نیت بر ندادن مهریه خواهد کرد که براساس احادیث این کار معصیت بوده و اساس زندگی زناشویی را زیر سوال می‌برد. «عن ابی عبدالله علیه السلام قال: من امهر مهرا ثم لا ینوی قضاءه کان بمنزلۃ السارق.» امام صادق (ع) فرمود: کسی که مهریه‌ای (برای زن قرار دهد) و قصدش این باشد که به او ندهد او همانند دزد است (کلینی، ۱۳۸۸: ۲۸۵).

اگر بگوییم مهریه بنا بر درخواست زوجه باشد؛ چنانچه خواسته‌اش معقول باشد مشکلی پیش نخواهد آمد و اگر نامعقول باشد مشکل عدم استطاعت و در نهایت عدم پرداخت و نتیجتاً عدم صداقت پیش می‌آید. روایات متواتری وجود دارد مبنی بر اینکه در صدر اسلام پیامبر برای ازدواج، استطاعت زوج و قدرت تسلیم را ملاک قرار می‌دادند و سپس عقد نکاح را جاری می‌کرده است و مهریه بالا که توانایی پرداخت در آن متصور نبود مذمت قرار می‌گرفت. پیامبر (ص) به مردی فرمود: با آن زن ازدواج کن گرچه در برابر یک انگشتر آهنی باشد (سیستانی، ۱۴۱۰: ۵۹).

دلایل بطلان مهریه رایج و کنونی

مطابق ماده ۳۴۸ قانون مدنی بیع چیزی که با بیع قدرت بر تسلیم آن را ندارد، باطل است؛ مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد. از نظر منطقی، تعهد بر امری که ذاتاً غیرمقدور است، لغو و غیرعقلانی می‌باشد و در صورت اطلاع متعهد، حکایت از عدم قصد واقعی متعهد دارد. اگر

روایتی از زراره که گوید: از امام صادق (ع) درباره مردی که با زنی ازدواج کرده است پرسیدم که آیا برای مرد حلال است که پیش از آن که چیزی از مهر به زن بدهد، با او مباشرت جنسی کند؟ حضرت فرمود: نه مگر آن که چیزی به او بدهد (انصاری، ۱۴۱۵: ۲۲۹).

و این روایات می‌فهماند که باید قبل از مباشرت جنسی، مهر یا مقداری از آن را بپردازد. اما در روایتی دیگر امام صادق (ع) می‌فرماید: زمانی که مردی با زنی در برابر مهری مدت‌دار (نسیه) ازدواج کند، ازدواج درست است ولی مرد باید پیش از مباشرت جنسی با زن چیزی به او بدهد تا مباشرت برایش حلال گردد، گرچه یک لباس یا چیز کمی باشد. ولی اگر چیزی نداشت بر او چیزی واجب نیست و می‌تواند با زن مباشرت کند و مهر چون قرضی بر عهده اوست (طوسی، ۱۳۶۵: ۲۳۰). ملاحظه می‌شود که مهر به صورت دین بر گردن شوهر است در صورتی که مباشرت کند اما چیزی برای پرداخت نداشته باشد (نوری، ۱۴۰۸: ۶۰). دین به گردن باشد بهتر است یا نباشد؟ اگر مرد همان ابتدای عقد دین را از گردن خود بردارد، بهتر می‌تواند زندگی کند؛ زیرا بعضی از فقها نحله را از واژه انتحال به معنای تدین و دین گرفتند. روال قانونی رایج کشور هم

پیروی از اقلیت فقها نموده است که نحله را به معنی دین گرفتند و بدهی مرد در اینصورت قطعی می‌باشد؛ چرا که با مباشرت جنسی پرداخت کلی مهریه قطعی می‌شود. دین بر گردن مرد سنگینی می‌کند. پس مهر را کم قرار دهند تا مرد بتواند بپردازد (العاملی، ۱۴۱۰: ۲۳۸)، چرا که طبق روایات به محض مباشرت، پرداخت کل مهر واجب می‌شود. اگر مهر کم باشد مرد می‌تواند از دین خلاص شود، اگر زیاد



نکاح (دائم) ندارد؛ زیرا از ارکان نکاح نیست، هرچند که به تبع نکاح ایجاد شده و ظرف وجودی آن نکاح می‌باشد و «قاعده غرر» که بیان می‌دارد تعیین مهریه سنگین و خارج از توان زوج در زمان استحقاق زوجه به مهر، به علت غرر باطل است. می‌توان با استناد به این ماده نیز گفت که جهل به قدرت بر تسلیم مورد تعهد در مهر باعث پیدایش غرر شده و غرر نیز طبق قواعد کلی و عمومی منهی است. نهی پیامبر گرامی اسلام از غرر به لحاظ حفظ نظم جهت جلوگیری از مشاجره و نزاع بین مسلمانان است. این حکمت در خصوص مهر نیز قابل تسری است؛ به این معنا که اگر مهری در عقد نکاح تعیین گردد که زوج قدرت بر تسلیم آن ندارد و صرفاً صوری بسته شود، مخالف نظم عمومی است. همچنین تعهدی که در عدم ایفای آن تردید یا یقین وجود دارد به دلیل «غیرعقلایی و سفهی بودن تعهد و عدم مالیت» باطل است. در قرارداد مهر نمی‌توانیم، معامله‌ای را که ایفای مورد تعهد در آن ممکن نیست یا محل تردید است، عقلانی بدانیم. همچنین قاعده‌ای وجود دارد به نام قاعده «حرمت تنفیر از دین» که طبق این قاعده‌ی عقلی که آمیخته‌ای از عقل و نقل مورد پذیرش فقیهان است، در جوامع غیراسلامی ازدواج به سبک و سیاق اسلامی وجود ندارد، تا اینکه مهریه‌ای وجود داشته باشد، چون مهریه مضروری است در ظرف نکاح؛ لذا برای غیرمسلمانان، وقتی که این مهریه‌های بالا در سایه عقد شرعی و اسلامی و در نتیجه طلاق و از هم گسستگی خانواده‌های ایرانی را می‌بینند، نفرت از دین پیش می‌آید و گریز غیرمسلمانان از دین حرام است. دلیل دیگر را می‌توان در «خیارغبین» یافت که در مهریه اگر زوج بخواهد صرفاً

تعهدی عرفاً قابل انجام باشد، گرچه این توانایی هنگام عقد برای متعهد وجود نداشته باشد، از این جهت اشکالی وارد نمی‌شود. لذا اگر جوانی مهریه‌ای بیش از دارایی فعلی خویش برعهده بگیرد، ولی چنین تعهدی را عرفاً غیرمقدور نمی‌داند گرچه نسبت به متعهد بلند پروازی تلقی شود، در صحت آن نباید تردید کرد. اگر امکان اجرای تعهد بطور مطلق منتفی باشد، عقیده بر بطلان آن موجه به نظر می‌رسد. «ناتوانی در تسلیم» مفهومی مطلق است نه نسبی، یعنی در دید عرف باید مورد انتقال «قابل تسلیم» نباشد (موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۳۵۲). لذا ناتوانی شخص مالک یا نماینده او مانع تحقق تعهد نیست. قانون مدنی به این نتیجه تصریح نکرده، ولی در شرط انتهایی ماده ۳۴۸ قانون مدنی آورده: «مگر اینکه مشتری خود قادر به تسلیم باشد.» در مهریه حال یا عندالمطالبه باید قدرت بر تسلیم مهریه هنگام عقد وجود داشته باشد. چون قدرت بر تسلیم عین مورد عقد به هنگام استحقاق تسلیم، یکی از قواعد عمومی قراردادها است و همه قراردادها را در بر می‌گیرد (انصاری، ۱۴۱۱: ۴۱۲).

اما قواعدی وجود دارد که اثبات می‌کند این مهریه‌های رایج و متداول هیچ وجه صحیحی ندارد و باطل می‌باشد. قاعده «بطلان کل العقد بتعذر الوفا بمضمون» ثابت می‌کند هرگاه اجرای یک تعهد غیرممکن باشد، آن تعهد باطل و مشمول حکم اوفوا بالعقود نمی‌گردد. با استناد به این قاعده به علت «غیرمقدور التسليم بودن مورد معامله» که از شرایط صحت همه معاملات می‌باشد، چنین عقدی باطل و لزوم وفا ندارد و چون مورد معامله مهر است به مهرالمثل تبدیل می‌شود و بطلان مهر هیچ تأثیری در بطلان عقد

روایتی از امام صادق مشخص کننده میزان مهرالسنة است که شیخ صدوق آورده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ مَا تَزَوَّجَ رَسُولُ اللَّهِ ص شَيْئاً مِنْ نِسَائِهِ وَ لَا تَزَوَّجَ شَيْئاً مِنْ بَنَاتِهِ عَلَى أَكْثَرِ مِنْ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَوْقِيَّةً وَ نَشٍّ وَ الْأَوْقِيَّةُ أَرْبَعُونَ دِرْهَمًا وَ النَّشُّ عِشْرُونَ دِرْهَمًا.»

امام صادق فرمود: پیغمبر خدا (ص) مهریه هیچ یک از همسران خود و همچنین مهریه هیچ یک از دخترانش را بیش از دوازده «اوقیه» و نش» تعیین نکرده و «اوقیه» چهل درهم، و «نش» بیست درهم است که نصف اوقیه می باشد. حجت الاسلام احمد نباتی کارشناس علوم دینی در خصوص تطبیق مهریه حضرت زهرا (س) با قیمت روز می گوید: مهریه حضرت زهرا (س) پانصد درهم (سکه نقره) است، هر ۱۰ درهم نیز برابر با یک دینار (سکه طلا) است و یک دینار هم برابر با یک مثقال طلا می باشد. با این محاسبه مهریه آن حضرت ۵۰ مثقال طلا بوده است. (البته با مثقال آن زمان) با مراجعه به کتب فقهی در می یابیم یک مثقال طلای آن زمان برابر با دو سوم مثقال این زمان است. در نتیجه مهریه حضرت زهرا (س) برابر با سی و سه مثقال و ۳۳ سوت طلای امروز است، یعنی چیزی حدود ۱۴ سکه بهار آزادی است. نقل های متواتر مهریه زنان و دختران پیامبر و نیز دختران اهل بیت را ۱۲ و نیم اوقیه نقره برابر با پانصد درهم دانسته است و تنها دو نقل یکی از شیعه و یکی از اهل سنت مهریه یکی از زنان پیامبر به نام ام حبیبه را بیش از این مقدار یعنی ۴ هزار درهم دانسته اند (نقل زره امیرالمومنین که یکی ۴۰۰ درهم و دیگری سی درهم محتملاً اشتباه و تصحیف دینار باشد).

جهت دستیابی به زوجه هر چیزی یا هر مقدار وجهی را به عنوان مهریه قرار دهد، در حالیکه می داند توان پرداخت آن را ندارد، غابن محسوب می شود و زوجه مغبون و مهرالمسمی در این شرایط باطل می باشد و در صورت دخول زوجه مستحق مهرالمثل و احتمالاً مهرالمتعه می گردد.

بحثی در مهرالسنة

در اصطلاح فقها، به مقدار مهری گویند که پیامبر اکرم برای همسران و دختران خویش تعیین می کردند. مقدار مهرالسنة پانصد درهم است و پیامبر اسلام به منظور جلوگیری از ازدیاد مهریه، در تثبیت این سنت تأکید داشتند و آنگونه که از روایات به دست می آید امامان معصوم نیز همین سیره را پیاده می کردند و از آن عدول نمی کردند. اهل بیت اگر هم می خواستند بخشش بیشتری داشته باشند، آن را جدای از مهریه اعطا می فرمودند تا هم موجب مهریه های سنگین نشوند و هم از سیره و سنت پیامبر پیروی کرده باشند. البته مهرالسنة از اقسام مهر نمی باشد و شاید بتوان گفت مهرالسنة نوعی مهرالمسمی محسوب می شود؛ اما به هر حال، سنتی پسندیده است. ارزش مالی مهرالسنة و یافتن عامل مناسب برای آن با توجه به خصوصیات مکانی، زمانی و اوضاع و احوال اقتصادی همواره متغیر خواهد بود؛ لذا برخی از فقیهان و حقوقدانان معاصر محاسباتی را در جهت بدست آوردن معادل های مناسب با عصر و زمان حاضر ارائه داده اند. اما به هر حال، پانصد درهم معادل با ۵/۲۶۲ مثقال پول نقره مسکوک به مثقال صیرفی (هر مثقال ۲۴ نخود) است.



آیه «واتوا النساء صدقاتهنّ نحله» نیز به معنای عطیه رایگان است و تعبیر از «مهریه» به «نحله» نیز از آنروست که مهریه عطیه‌ای الهی است که خداوند سبحان بر مردان واجب کرده است تا رایگان به زنان هدیه کنند.

تعبیر لطیف «صداق» و «نحله» نشان ادب و حیا در کلام الهی و نیز تکریم و تجلیل زنان و ناموس آنان است تا کسی نپندارد امر مقدس ازدواج نوعی خرید و فروش است و زن خود را، در ازای مهریه، در اختیار شوهر می‌گذارد.

در باب نکاح، زن چیزی را به شوهرش تملیک نمی‌کند تا مهریه عوض آن باشد، بلکه مهریه عطیه‌ای الهی است که به حکم خدا شوهر باید به زن بپردازد و رایگان است؛ نه در مقابل چیزی، زیرا التذاذ و کامیابی جنسی، تشکیل خانواده و فرزند داشتن، همگی مشترک میان زن و مرد است، چنان که حقوق آن‌ها نیز متقابل است. خانواده کانون مقدس و هسته اصلی جامعه است، که تنها با دو رکن اصلی آن مودت و رحمت (وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً) سوره روم، آیه ۲۱، قوام می‌یابد نه عناصر دیگر. بنابراین بالا بودن میزان مهریه و مقدار جهیزیه و اموری همانند آن که از امور مادی و این سوئی‌اند، هرگز عوامل حقیقی تشکیل و استحکام خانواده که یک امر قدسی است، نیستند.

چون اساس نکاح صبغه ملکوتی دارد، اگر کابین زن جنبه تکاثر پیدا کند و از معیار معقول و مقبول فاصله بگیرد، چنین زنی به فرموده امام صادق مشئومه خواهد بود: «... فَأَمَّا شَوْمُ الْمَرْأَةِ فَكَثْرَةُ مَهْرِهَا وَ عَقْمُ رَحْمَتِهَا» یعنی شامت و قبح او در گرانی صداق و افزونی مهر او است (امین، ۱۳۸۹: ۱۴۷).

اما امام باقر (ع) این را یک استثناء دانسته‌اند که به خواست پیامبر نبوده، بلکه امضا و تقریر کاری بوده که نجاشی حاکم حبشه کرده است. او که وکیل پیامبر در خواستگاری و عقد ام حبیبه از زنان هجرت کرده به حبشه بوده است، مهریه ۴ هزار درهمی برای او تعیین می‌کند و آن را از جانب خود می‌پردازد و پیامبر هم دیگر سخن و اعتراض بر زبان نمی‌آورد (طبرسی، ۱۴۱۱: ۳۷۴).

پیشوایان دینی ما در کنار عمل به سنت نبوی در مهر و تأکید بر فراتر رفتن از آن گاه هدیه‌های پر ارزشی را به همسران خود بخشیده‌اند و نام آن را نه مهر، که نحله نهاده‌اند (گزارش امام جواد که مهر را مهرالسنه قرار داد و صد هزار درهم نیز به عنوان نحله به همسرش بخشید). در واقع نحله می‌تواند دوطرفه باشد هم از طرف مرد هم از طرف زن. اگر مرد نحله کند می‌شود تا حد قنطار هم برسد و اگر مرد در استطاعتش نبوده، زن نحله کند و مهر را ببخشد. اما در بحث مهریه و در میان استفتائاتی که از محضر علامه جوادی آملی شده است یک فتوای بسیار زیبا و متین در باب مهریه زنان مشاهده می‌شود که از مبانی استوار فقهی و دقت حکیمانانه خاص نشأت گرفته است که سزاوار ارائه به صورت یک رساله عمیق فقهی است.

متن استفتاء از ایشان به این شکل بوده است که آیا به مهریه زن خمس تعلق می‌گیرد؟

ایشان در پاسخ به این سوال فرمودند: اگر مهریه زن بیش از مهرالسنه باشد به مازاد آن خمس تعلق می‌گیرد و میزان مهرالسنه ۵۰۰ درهم است. ایشان درباره مهریه زنان می‌فرماید: مهریه تصدیق‌کننده نکاح و نشان صداقت و وفاداری است، از اینرو آنرا «صداق» گویند. واژه «نحله» در

درخواست مروان گفت امر این دختر به دست امام حسین (ع) است که دایی اوست. وقتی در مسجد پیامبر اجتماع کردند مروان به امام حسین (ع) گفت معاویه به من دستور داد؛ ام کلثوم را برای یزید خواستگاری کنم در برابر هر مقدار مهریه‌ای که پدر دختر معین کند و همچنین صلح بین دو قبيله و پرداخت وام‌هایش ... امام در پاسخ فرمود: ای مروان! اینکه گفتم مهریه به هر مبلغی باشد، به جانم سوگند: اگر ما قصد این ازدواج را داشته باشیم هرگز از سنت پیامبر درباره مهریه دخترانش و زنانش بیشتر قرار نمی‌دهیم دیگر اینکه کی زن ما مسئول پرداخت بدهی ما بودند؟! ... ما قومی هستیم که برای خدا با شما در جنگیم و هرگز برای دنیا با کسی صلح نمی‌کنیم ... در پایان امام، ام کلثوم را به عقد قاسم بن محمد در آورد. گرچه مهریه زن پیامبر (ص) و همچنین برخی دیگر زنان آن عصر نیز به میزان پانصد درهم بود لکن سنت بودنش به خاطر این است که مهریه جناب فاطمه سیده نساء عالم از جانب خدای سبحان به این مقدار معین شد.

امام باقر در اینباره فرمود: خدا به پیامبر وحی فرمود؛ همانا من در آسمان خودم علی را به همسری فاطمه در آوردم تو او را به پانصد درهم به همسری علی در آور تا در میان امت تو سنتی باشد. پس مهریه را که یک امر قدسی است نمی‌توان به دست احساسات عوامانه سپرد به گونه‌ای که در عصر کنونی تبدیل به یک معضل اجتماعی شده است و مهریه که یک ارزش قدسی و از جانب خدا برای زن معین شد درآمد او شمرده نمی‌شود بلکه یک عطیه الهی است. بر این اساس مهریه مشمول خمس نیست اما آنچه براساس خواسته‌های دیگران بر اصل مهرالسنة افزوده می‌شود اگر چه به فتوای مشهور امامیه و همچنین به نظر ایشان جایز

کسی که اهل نماز و روزه و مسجد است و شعار ولایت و محبت به خاندان پیامبر را سر می‌دهد، ولی دین و سیره و سنت آنان در زندگی و کارهای روزانه‌اش تجلی ندارد، دانسته یا ندانسته گرفتار اندیشه سکولاریستی است. کسی که برای ازدواج در پی تشریفات زاید و بیهوده و جهیزیه و مهریه سنگین است و برای فراهم کردن این امور زایل و آفل، شرع و شرف را زیر پا می‌نهد، اندیشه سکولاریستی دارد. او نمی‌داند که دین خدا برای همه امور برنامه دارد و انسان را به زندگی ساده فرا می‌خواند. دین می‌گوید که انسان باید خردمند باشد، نه گرفتار وهم. خدای سبحان انسان خیال‌پرداز و فخرفروش را دوست ندارد؛ «ان الله لا یحب کل مختال فخور» (سوره لقمان، آیه ۱۸).

مهریه نظیر زکات نیست که حد و نصاب خاصی داشته باشد، هر چند رعایت «مهرالسنة» مستحب است، بلکه هر اندازه کمتر باشد، بهتر است. لازم است عنایت شود که مهریه سنگین یا جهیزیه فراوان، هیچ‌گاه عامل ثبات خانواده و بقای آن نیست. آنچه بنیاد خانواده را محکم نگه می‌دارد، دو اصل مودت و رحمت است که در آیه (وجعل بینکم مودة و رحمة) آمده است. گرچه قرارداد مهر زیاد حرام نمی‌باشد ولی به معنای رجحان آن نیست، بلکه مهریه سنگین هیچ‌گاه عامل خوشبختی در زندگی زناشویی نمی‌شود و آنچه کانون خانواده را گرم و پایدار نگه می‌دارد، صفا و صمیمیت و مودت و رحمت است، از این رو در روایات نیز به مهریه کم سفارش شده است. چنان که گرایش به مهریه وافر فسادهای اجتماعی را به همراه داشته و دارد. در روایت آمده است که معاویه به مروان استاندار حجاز دستور داد از ام کلثوم دختر عبدالله و زینب کبرا برای پسرش یزید خواستگاری کند ... عبدالله در پاسخ به



مهریه، صداقت و راستین بودن زوج را می‌رساند. دیگر مزیت پرداخت نقدی مهریه این است که خوف اینکه شوهر بعدها، قبل از دادخواست طلاق، عمداً اموال خود را به نام دیگران منتقل نموده و ظاهراً از استطاعت خارج شود و سپس دادخواست طلاق بدهد؛ نمی‌رود. از دیگر مزایای پرداخت نقدی مهریه این است که بعداً اگر طلاق پیش آمد، مشکل تقسیط و پرداخت مهریه به زوجه قبلی را نداشته باشد، چرا که اگر بخواهد ازدواج دوم را انجام دهد، به مشکل بر می‌خورد، مخصوصاً در این زمانه که غالب احکام دادگاه پرداخت ماهیانه یک سکه می‌باشد! پس چگونه و با کدام درآمد ازدواج کند؟! جوانهای امروزی با مشکل تقسیط مهریه و پرداخت به زوجه مطلقه نمی‌توانند روی به ازدواج مجدد بیاورند، پس چه بهتر و شایسته‌تر اینکه مهریه را کم بگیرند و نقداً هم پرداخت شود، تا اگر کار به طلاق کشید هم زوجه حق خود را گرفته باشد و هم زوج بدون مشکلی بتواند روی به ازدواج مجدد بیاورد. فرض تعدیل و تقسیط مهریه نیز مربوط به سلب قدرت از زوج پس از تعیین مهریه است و شامل موردی که عدم قدرت ذاتی و اصلی در قبال تعهد مهر باشد، نخواهد شد.

نتیجه‌گیری

به عنوان یافته‌های پژوهش می‌توان ذکر نمود که زوجه بتواند با تعیین مهرالسنه زندگی را آغاز کنند و زوج با پرداخت مهریه راستین بودن خود را ثابت کند. پرداخت مهریه در آغاز زندگی مشترک موجب می‌شود هرکس به اندازه توان خود اقدام به تعیین مهر کند؛ زیرا یکی از دلایل افزایش مهریه؛ نسیه بودن آن است.

است اما از قداست و عطیه الهی بودن بهره‌ای ندارد به همین سبب از مصادیق درآمد است و مشمول قانون خمس می‌گردد.

امام رضا (ع): هنگام ازدواج تلاش کن که مهریه از مهرالسنه تجاوز نکند و آن پانصد درهم است پس رسول خدا به همین مهریه دیگران را به نکاح در می‌آورد و خود نیز با همین مهر با زنانش ازدواج نمود. بدهکاری مرد به زن بر سر مهریه فقط به این دنیا ختم نمی‌شود و عواقب معنوی و آخرتی نیز به همراه دارد و چنانچه مهریه در طول زندگی پرداخت نشود مثل دیون دیگر و یا حتی بدتر از آن دیون در آخرت بازخواست خواهد داشت.

رسول خدا (ص) فرمود: کسی که مهر زن را ظالمانه نپردازد، نزد خداوند زناکار محسوب می‌شود، روز قیامت حضرت حق به او خطاب می‌کند، بنده من! کنیزم را براساس پیمانی که با تو بستم «عقد و ازدواج» به تو تزویج نمودم، به پیمان من وفا نکردی، و بر او ستم روا داشتی، سپس به اندازه حق زن از حسنات مرد برداشته در پرونده همسرش می‌گذارند، و چون حسنه‌ای به اندازه پرکردن حق زن نماند، به گناه پیمان‌شکنی به آتشش می‌برند، عهد و پیمان مسئولیت دارد (طبرسی، پیشین: ۳۶۷). هنگامی که مهریه زیاد باشد اصولاً مرد نیت بر ندادن مهریه خواهد کرد که براساس احادیث این کار معصیت بوده و اساس زندگی زناشویی را زیر سوال می‌برد.

مزایای پرداخت نقدی مهریه

اگر مهریه در استطاعت شوهر باشد و بتواند به صورت نقدی بپردازد مزایایی را به دنبال دارد. در بادی امر پرداخت نقدی

است. در صورتی که امروز مهریه به صورت نقدی پرداخت نشود، به نظر می‌رسد راهکار عملی در این خصوص این باشد که دفاتر ازدواج و طلاق به درج شرط «عند الإستطاعه» در عقدنامه ملزم شوند. این راهکار هم در راستای جلوگیری از عسر و حرج زوج مثمرتر است و هم زوجین را وادار به تعیین مهرهای واقعی و متناسب با توان زوج می‌نماید.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- الصدوق، ابی‌جعفر محمد (۱۴۰۴)، *من لا یحضره الفقیه*، قم: الناشر دارالکتب الاسلامی.
- ۳- الطریحی، فخرالدین (۱۴۱۹)، *مجمع البحرین*، قم: موسسه بعثت.
- ۴- العاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۰)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشرعیه، ابواب المهور*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ۵- العاملی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۶)، *مسالك الافهام*، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- ۶- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵)، *النکاح*، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- ۷- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱)، *مکاسب*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۸- امین، سیده نصرت (۱۳۸۹)، *تفسیر مخزن العرفان*، اصفهان: نشر گلبهار.
- ۹- راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۶)، *مفردات الفاظ قرآن*، دمشق: دارالقلم.
- ۱۰- سیستانی، سیدعلی (۱۴۱۰)، *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم.
- ۱۱- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۰)، *تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

قرار دادن اعیان (زمین، خانه، طلا و ...) به عنوان مهریه می‌تواند مانع کاهش ارزش مالی مهریه در طول زمان شود. در خانواده‌هایی که احتمال عصیان نسبت به قانون وجود دارد، از طریق شرط ضمن عقد، کسی را در این زمینه ضامن قرار دهند، تا در صورت استنکاف زوج از پرداخت مهریه، ضامن، پرداخت آن را ضمانت کند.

رسانه‌های جمعی و مراکز بیمه در خصوص گسترش فرهنگ بیمه مهریه تلاش نمایند تا امکان دستیابی معقول زن به مهریه‌اش میسر گردد. دفتردار یا محضری باید توجه داشته باشد، قانونی وضع شود که مهریه‌های بالا را اولاً عقد نکنند و ثانیاً ثبت محضری نکنند. در صورت تمرد، جواز سردفتری ابطال شود. کلمه (مقدار مهریه) که علما و فقها و حقوقدانان آوردند، حذف شود. چون میزان و مقدار مشخصی ندارد. خصوصاً در روزگار کنونی که بر اثر چشم و هم‌چشمی تعیین مهریه بالاتر موجب افتخار و سرافرازی است. بیشتر بر روی این مسئله تأکید شود که مهر مقداری تعیین شود که زوج توانایی پرداخت آن را حتی در لحظه عقد داشته باشد؛ شایسته‌تر است. مجلس هم قانون را محکم تصویب و نظارت بر اجرا هم باشد.

حاکم شرع و مراجع عظام تقلید هم فتوای قاطع بدهند مانند بحث ربوی بودن بانکها که فتوایشان رسانه‌ای شد. زوجین می‌توانند برای فرار از دست رسومات نادرست بزرگترها و دیگرانی که دخالت می‌کنند مهر پنهان قرار دهند. چنان که در روایت داریم امام باقر(ع) درباره مردی که مبلغی را در پنهان مهر قرار داده است ولی بیشتر از آن را آشکارا مهر مقرر کرده است، فرمود: مهر همان است که در نهن به آن پای‌بند است و ازدواج بر پایه همین مهر پا می‌گیرد. و در این خصوص روایات دیگری هم وارد شده



- ۱۲- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۱)، تفسیر مجمع البیان، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۳- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف فی الاحکام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۴- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۶۵)، تهذیب الاحکام، چاپ چهارم، قم: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۵- کلینی، محمد (۱۳۸۸)، الکافی، قم: موسسه المعارف الاسلامیه.
- ۱۶- محمدی اشتهاردی، محمد (۱۳۷۲)، صد و یک مناظره جا لب و خواندنی، قم: انتشارات علامه.
- ۱۷- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۷)، تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، قم: انتشارات مشعر.
- ۱۸- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۹- موسوی خویی، سیدابو القاسم (۱۴۱۰)، منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم.
- ۲۰- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل، چاپ هفتم، قم: انتشارات مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی